

خلف وعده در مورد اینترنت!

احمد زیدآبادي

ناآرامی‌های اجتماعی هفته‌های اخیر دستاویزی برای قطع متناوب اینترنت بین‌المللی و فیلترینگ اینستاگرام و واتس‌آپ در کشور شده است. ظاهراً برخی نهادهای مسوول، گویی منتظر چنین فرصتی بوده‌اند تا به نیت درونی خود در مورد محدود کردن اینترنت جامه عمل بپوشند،

از همین رو آنها نه فقط وعده روشنی مبنی بر بازگشایی کارافزارهای مسدود شده نمی‌دهند، بلکه پنداری درصد بهره‌برداری از شرایط پیش‌آمده برای منفک کردن مردم ایران از دنیای خارج هستند. متأسفانه این نوع برخورد با موضوع اینترنت کاملاً ریاکارانه است و بر دامنه بی‌اعتمادی بین دولت و جامعه می‌افزاید.

از زمانی که طرح موسوم به صیانت در مجلس مطرح و دستخوش فراز و فرودهایی شده است، عموم مسوولان و حتی بسیاری از حامیان سرسخت طرح، قسم یاد کرده‌اند که قصدي برای محدود کردن دسترسی به اینترنت و مسدود کردن کارافزارهای مورد استفاده مردم را ندارند و حتی درصد توسعه آن هستند، اما با پیشامد اخیر، ظاهراً تمام آن قسم آیه‌ها را فراموش کرده و در پی بستن فضای مجازی به روی مردمند. تداوم این محدودیت‌ها عوارض زیر را در پی دارد:

1. خلف وعده درباره اینترنت، مردم را نسبت به دیگر وعده‌های مسوولان از جمله ایجاد ساز و کارهای قانونی برای اعتراض مسالمت‌آمیز جامعه کاملاً بدبین می‌کند. در حقیقت، محدود کردن اینترنت این پیام صریح را از جانب دولت به مردم منتقل می‌کند که نهادهای حاکم در هنگامه فشار افکار عمومی و اعتراض آنها، به منظور آرام کردن فضای جامعه به وعده‌های رنگارنگ متوسل می‌شوند اما به محض بروز علائم فروکش کردن اعتراض‌ها، با تصور اینکه «خرشان از پل گذشته است» افزون بر آنکه آن وعده‌ها را به کلی فراموش می‌کنند، محدودیت‌های تازه‌ای را نیز علیه ابعاد مختلف زندگی مردم به اجرا می‌گذارند. طبیعی است که چنین رویکردی شکاف بی‌اعتمادی بین جامعه و دولت را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌کند.

2. مردمی که درآمد و معیشت‌شان به استفاده از کارافزارهای به خصوصی گره خورده است و نیز اقشاری که خود را از این طریق سرگرم و

سرزنده نگه می‌دارند، با مسدود شدن منابع درآمد و سرگرمی‌شان، عمیقا سرخورده و ناراضی و خشمگین می‌شوند و منتظر ظهور فرصتی برای نشان دادن خشم خود برمی‌آیند.

3. محدودیت اینترنت به معنای باور حکومت به صغارت ملت است، باوری که به هیچ عنوان قابل توجیه یا پنهانکاری نیست، به طوری که عموم مردم آن را به روشنی درمی‌یابند و از آن کینه به دل می‌گیرند. هیچ خشم و کینه‌ای در این جهان عمیق‌تر و واقعی‌تر از خشم و کینه ناشی از احساس سلب اختیار افراد و تصمیم‌گیری برای آنها به بهانه صغارت و سفاقت آنها نیست!

4. مسدود کردن کارافزارهای خارجی و اجبار عمومی به مراجعه به کارافزارهای داخلی، کمترین کمکی به هدف حکومت برای هدایت و کنترل ذهنی مردم نمی‌کند. از قضا این کار نتیجه‌ای معکوس به دنبال دارد. همان‌طور که یک جنگل فقط در یک فضای آزاد و از طریق تعامل با انواع تغییرات آب و هوایی می‌تواند دوام آورد، یک ملت هم فقط با برخورداری از فضای آزاد اطلاع‌رسانی و مواجهه با افکار و عقاید مختلف و متضاد، مقاوم و رویین می‌شود. همان‌طور که در فضای مصنوعی گلخانه‌ای، جنگلی نمی‌روید و اگر هم به فرض بروید در مقابل کوچک‌ترین تندبادی از بین می‌رود، هیچ ملتی هم از طریق انزوا از جهان پیرامون خود به رشد و بلوغ و پایداری نمی‌رسد و با هر رویارویی با عقیده‌ای متفاوت، شیرازه ذهنی‌اش از هم می‌پاشد.

5. مسدود شدن کارافزارها، علاوه بر مردم عادی، زندگی اهل دانش و نظر را نیز تباہ می‌کند. در واقع از زمان ایجاد محدودیت‌های اخیر در استفاده از اینترنت، عمده وقت اهل فکر و نظر، صرف جست‌وجوی راه‌های عبور از فیلترینگ شده و آنها را از دسترسی به منابع لازم برای هر نوع پژوهشی بازداشته است. بنابراین اگر مسوولان کشور علاقه‌مندند که دوباره اقشار مختلف جامعه را عاصی و از یک زندگی عادی و روتین محروم کنند و خودشان و کشور را به دردسر بیندازند، ساده‌ترین راهش همین تداوم محدودیت‌ها در فضای مجازی و مسدود نگه داشتن کارافزارهای مورد علاقه شدید عموم جامعه است!